

بررسی ارتباط کلیشه‌های جنسیتی و تضاد نقش‌های زناشویی در زوج‌های جوان

زهرا زارع**
دانشگاه الزهرا

* خدیجه سفیری
دانشگاه الزهرا

چکیده

هدف از این تحقیق ارتباط بین کلیشه‌های جنسیتی و تضاد نقش‌های زناشویی است. که در این زمینه از سه نظریه: نمایشی گافمن، مجموعه نقشی مرتن و فمینیسم لیبرال استفاده شده است. جامعه آماری شامل زنان متأهل جوان (20-35 ساله) شهر شیراز است، که حداقل یک‌سال از زندگی مشترک آن‌ها گذشته است، جمعیت نمونه 287 نفر بوده است. ابزار تحقیق دو پرسشنامه تضاد نقش و نقش جنسیتی بیم (BSRI) است و تضاد نقش در 8 حیطه: تحصیل، اشتغال، مدیریت مالی، کار خانگی، روابط جنسی و عاطفی، روابط خانوادگی و دوستی، گذران اوقات فراغت و نگهداری و تربیت فرزندان، مورد سنجش قرار گرفته است. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی، آزمون‌های معناداری، تحلیل واریانس، تحلیل رگرسیون و تحلیل مسیر استفاده شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که پایبندی به کلیشه‌های جنسیتی از میزان تضاد نقش می‌کاهد؛ همچنین زنان با سطح تحصیلات و آگاهی بالاتر، موقعیت بالاتر به لحاظ طبقه اجتماعی خانواده خود و همسر و میزان درآمد بیشتر تضاد نقش کمتری را احساس می‌کنند. این در حالی است که با افزایش ساعات کاری و تنوع نقش‌ها در زنان میزان تضاد نقش آن‌ها افزایش می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: نقش، جنسیت، جامعه‌پذیری نقش جنسیتی، تضاد نقش‌های زناشویی، کلیشه‌های جنسیتی.

The Relationship between Gender Stereotypes and Marriage Role Conflict in Young Couples

Khadijeh Safiri, Ph.D.
Associate Professor, Department of Sociology
Faculty of Social Sciences and Economics, Alzahra University

Zahra Zareh, M.A.
Ph.D. student, Alzahra University

Abstract

The aim of this paper is to investigate the relationship between gender stereotypes and role conflict which occurs in a marriage setting. Three theories have been used here: Goffman's dramaturgical analysis, Merton's role set, and the liberal feminism. The statistical society includes young married women (20 to 35 years of age) residing in Shiraz, whose length of marriage has surpassed the age of one year. The sample encompasses 287 persons. The research tool consists of two questionnaires: role conflict and gender role (BSRI). Role conflict has been measured in eight domains of: education, employment, financial management, domestic tasks, sexual and affective relations, family and friendship ties, leisure, and the child rear. For data analysis descriptive statistics, significance tests, variance and regression analyses, and path analysis were used. The findings show that a commitment to gender stereotypes reduces the degree of role conflict. Moreover, women with higher and better education, higher status of own or that of the spouse's family, higher income level, experience less role conflict. Nevertheless, with an increase of working hours and diversification of women's roles, the degree of role conflict increases.

Keywords: Role, Gender, Socialization of Gender Role, Marriage Roles Conflict, Gender Stereotypes.

* دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس، دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد.
** کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی از دانشگاه الزهرا.

طرح مسأله

نقش‌های اجتماعی به منزله مجموعه‌ای از انتظارات هستند که در هر جامعه از دارندگان یک وضعیت اجتماعی توقع می‌رود. این نقش‌ها با مشاهده، تقلید، آموزش و... در فرایند جامعه‌پذیری فراگرفته می‌شوند. هر نقش، هنجارها و شرح وظایف مربوط به خود را دارد و انتظار می‌رود هر فرد مطابق با آن عمل کند. بنابراین به واسطه همین نقش‌ها، وظایف و امور در جامعه تخصیص می‌یابند.

در این میان، نقش‌های زناشویی به دلیل اهمیت و وفور قابل بررسی و تعمق جدی‌اند؛ نقش‌هایی که به واسطه ازدواج زن و مرد به وجود آمده و زن و شوهر را در جایگاه‌های جدید خود قرار می‌دهند و ازدواج پیوندی مقدس تلقی شود یا قراردادی اجتماعی، فرقی نمی‌کند؛ مهم ظهور نقش‌های جدید و با تبع آن هنجارها و ارزش‌هایی است که جامعه برای صاحبان این موقعیت‌ها تعیین می‌کند.

در صورتی که این نقش‌ها دارای انتظارات متعارض باشند، پدیده تضاد نقش ظاهر می‌شود و این در شرایطی است که زن و شوهر خود را درگیر شرح وظایفی ناهمگون، نابرابر و در تضاد می‌بینند.

مسأله تضاد نقش‌های زناشویی اگرچه یک موضوع جدید نیست، اما مسلماً یک بحث واقعی و رو به تزاید است. به نظر می‌رسد یکی از موارد مهم در تعیین این نقش‌ها و همچنین تضاد بین آن‌ها، مسأله جنسیت است؛ چرا که جامعه شرح وظایف متفاوتی را برای زنان و مردان مشخص می‌کند و انتظار دارد که افراد با توجه به جنسیت خود هنجارهای مربوط را بپذیرند و به آن عمل کنند.

اگرچه تحقیقات متعدد نشان داده است که تعیین و توزیع نقش‌ها بر اساس جنسیت، اساساً فرهنگی است و به میزان ناچیزی به ملاحظات بیولوژیک بستگی دارد (سگالن 1380: 231) ولیکن تا چندی قبل، این مسأله حاصل یک نظام طبیعی محسوب می‌شد که وظایف و نقش‌های متفاوتی را برعهده زنان و مردان می‌گذارد (میشل 1381: 15) حال باتوجه به این که جامعه جدید هویت‌های تازه‌ای را برای زنان و مردان تعریف می‌کند، مسأله تعارض و تضاد هنجارهای موجود در نقش‌ها دو چندان شده است.

در این میان، به نظر می‌رسد کلیشه‌های جنسیتی در این خصوص جایگاه ویژه‌ای دارند؛ چرا که این کلیشه‌ها به منزله مجموعه باورهایی در مورد ظاهر جسمانی، نگرش‌ها، علایق،

صفات روانی، روابط اجتماعی و نوع شغل زنان و مردان، از اهمیت کلیدی در تعیین نقش‌های زناشویی برخوردارند (گولومبوک و فی‌وش 1382: 26).

باتوجه به این‌که کلیشه‌های جنسیتی صفات خاصی را به مردان و زنان نسبت می‌دهند که وجود نوعی تبعیض و نابرابری در آن آشکار است، سبب بروز تفاوت‌ها و تبعیضاتی در انتظارات نقش‌های زناشویی می‌شوند. اگرچه کلیشه‌ها الزاماً منعکس‌کننده واقعیت نیستند، بلکه معرف باورهای مشترک در مورد چگونگی افراد محسوب می‌شوند؛ لیکن به دلیل تأثیراتی که بر مخاطبان‌شان می‌گذارند اهمیت ویژه‌ای دارند. افزون بر این، علی‌رغم تغییرات زیادی که در نقش‌های زنان و مردان در جامعه به‌وجود آمده، باورها درباره خصوصیات و صفات وابسته به جنسیت تغییر زیادی نکرده است (همان: 64). این مسایل سبب می‌شود، انعکاس کلیشه‌ها در تعیین شرح وظایف نقش‌های زناشویی توأم با ابهام، سردرگمی و تعارض بوده و تضاد نقش نتیجه آشکار آن باشد که کشمکش‌های ناشی از آن می‌تواند علاوه بر آسیب‌های جدی به روابط زن و شوهر و خانواده، در ادامه، جامعه را دچار سردرگمی و به هم‌ریختگی اجتماعی کند.

پیشینه تحقیق

نقش‌های زناشویی به واسطه ازدواج زن و مرد شکل می‌گیرد و شامل مجموعه‌ای از نقش‌های مرتبطاند؛ که جامعه انتظار دارد زن و شوهر آن را انجام دهند. در خصوص نقش و تضاد نقش‌های زناشویی دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی وجود دارد، برخی به تقسیم نقش جنسیتی معتقد بوده و عده‌ای دیگر بر عدم تفکیک نقش‌ها براساس جنسیت تأکید دارند. جامعه‌شناسان کاکردگرا و از جمله پارسنز طرفدار سرسخت تقسیم نقش‌ها براساس جنسیت هستند. پارسنز معتقد است خانواده هسته‌ای در صورتی می‌تواند به حداکثر کارکردهایش دست یابد که دو تفاوت اساسی میان اعضایش وجود داشته باشد این تفاوت‌ها عبارت‌اند از:

- 1 - وجود دو قطب مخالف رهبری و زیردستان
- 2 - وجود اختلاف در میان نقش‌های ابزاری (Instrumental Role) و نقش‌های بیانگر (Expressiveness Role).
- 3 - نقش ابزاری شامل حالات مردانه و نقش بیانگر شامل حالات زنانه است. به اعتقاد وی این تقسیم نقش باعث وحدت خانوادگی می‌شود؛ زیرا نقش مرد، دادن پایگاه اجتماعی به

خانواده از طریق شغل خود و حفظ امنیت و آسایش خانواده از طریق درآمد شغلی است و نقش زن ایجاد روابط عاطفی (بیانگر) در درون خانواده و حفظ روابط عاطفی ضروری برای اعضای از خانواده است که از مشکلات گوناگون جامعه رنج می‌برند.

پارسنز این تقسیم نقش را بهترین شکل، برای حفظ وحدت خانوادگی می‌داند و تداخل هر نوع نقش دیگر را سبب برهم خوردن تعادل زندگی به حساب می‌آورد؛ چرا که معتقد است، به خصوص در حالت اشتغال زن، او حالت بیانگر را از دست داده و تبدیل به رقیب شغلی شوهر خود می‌شود، رقابت زن و شوهر با یکدیگر سبب ناهماهنگی خانواده می‌شود (عزازی 1376: 71، 120).

برخلاف نظر یاد شده که بر تقسیم و تفکیک نقش‌ها براساس جنسیت مبتنی است، دیدگاه‌های دیگری نیز این مسایل را مورد سؤال قرار داده یا با آن مخالفت کرده‌اند؛ از جمله: ویلیام گود معتقد است که توزیع نقش‌ها براساس جنسیت موضوعی اساساً فرهنگی است و تنها به میزان ناچیزی به ملاحظات بیولوژیکی بستگی دارد (سگالن 1380: 231).

فمینیست‌ها نیز ضمن انتقاد به فرضیه‌هایی که به ساختار و کارکرد خانواده می‌پردازد، مدعی‌اند که در طبیعت شکل مشخصی برای خانواده وجود ندارد و مبنای ساختاری و ایدئولوژیکی خانواده را در هر جامعه ساخت‌های اجتماعی و مفروضات ذهنی افراد نسبت به نقش انسان تشکیل می‌دهد. برای مثال، این که مردان نمی‌توانند کارهای خانه را انجام دهند، وجود ندارد. مسأله فقط این است که مردم جامعه معتقدند این کارها برای مردها درست نیست و از همین رو قابلیت آن را ندارند.

به گفته فمینیست‌ها، در خانواده دو ساختار در هم تنیده برای انقیاد زنان دست‌اندرکارند:

1 - جایگاه زن در مقام همسر در خانواده؛

2 - روندهای تربیتی خانواده که منش‌های زنانه و مردانه را در فرزندان نهادینه می‌کند و آنان همین منش را به فرزندان خود منتقل می‌کنند و به این ترتیب سلطه مرد و فرودستی زن تداوم یابد (آبوت و والاس 1382: 141).

در همین زمینه الکی اشاره می‌کند که زنان در زندگی خانوادگی چهار حوزه تعارض را تجربه می‌کنند:

3 - تقسیم جنسی کار: از زنان انتظار می‌رود مسؤولیت کارهای خانه و بچه‌داری را بر عهده بگیرند و این یعنی که زنان از نظر مالی به مردان وابسته می‌شوند و به پولی که آن را مال خود بدانند، دسترسی ندارند.

4 - تفاوت نیازهای عاطفی زنان و مردان: از زنان انتظار می‌رود با کلافگی‌ها و عصبانیت شوهر و فرزندانشان بسازند؛ ولی خودشان کسی را ندارند که به او روی بیاورند.

5 - تفاوت توان بدنی و بنیه اقتصادی زن و شوهر: که ممکن است سبب شود زنان اختیاری بر منابع مالی نداشته باشند، از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی ناتوان باشند و حتی با خشونت فیزیکی از جانب شوهر روبه‌رو شوند (همان: 121 - 120).

فمنیستهای لیبرال نیز معتقدند که مسؤولیت مادر بودن عامل تعیین کننده عمده در تقسیم نقش‌های جنسیتی است که زنان را عموماً به کارکردهای همسری، مادری و به حریم خصوصی خانه و خانواده و در نتیجه به یک رشته رویدادها و تجربه‌ها مرتبط می‌سازد که با تجربه‌های مردان تفاوت دارند. در این محیط اجتماعی، زنان تفسیرهای متمایزی از دستاوردها به عمل می‌آورند، ارزش‌ها و مصالح متفاوتی کسب می‌کنند، در برقراری روابط باز مهارت بیشتری از خود نشان می‌دهند، بیشتر از مردان توجه دلسوزانه به دیگران نشان می‌دهند و با زنان دیگر مادران، خواهران، دختران، همسران و دوستانی که هر یک در عرصه جداگانه سکونت دارند، شبکه حمایت خاصی تشکیل می‌دهند.

در ادامه، تحلیلگران شبکه اجتماعی معتقدند زنان به خاطر تقسیم نقش مبتنی بر جنسیت که زنان را در عرصه‌های خصوصی و خانه محدود می‌کند، عموماً پیوندهای کمتر و خانوادگی بیشتری دارند؛ زنان کمتر قادرند از شبکه‌شان در جهت دستیابی به منابع مؤثر و مفید استفاده کنند، در حالی که مردان استفاده بیشتری از شبکه‌های وسیع و چندگانه در جهت پیشرفت کاری و پیدا کردن شغل می‌کنند (moore 1990: 726).

تضاد نقش‌های زناشویی، حاصل برخورد هنجارهای موجود در نقش‌های زن و شوهر یا حاصل برداشت نادرست آن‌ها از انتظارات نقش‌هاست که سبب ابهام و کشمکش در نقش‌ها می‌شود.

در این خصوص، بارنت مسأله تکثر نقش‌های زنان را مطرح می‌کند و معتقد است این مسأله موجب اضطراب و فشار بیشتری بر زنان می‌شود. وی ضمن اشاره به این مطلب مهم که ایفای چند نقش عمده به صورت همزمان، موجب زایل شدن انرژی محدود فرد می‌شود، بیان می‌دارد که زنان در پاسخگویی به انتظارات و نیازهای هر دو نقش (خانوادگی و شغلی) با مشکلاتی همراه هستند؛ چرا با توجه به نقش‌های همسری، مادری، شغلی و... که هریک

نیز از نظر ارزشمندی و مرتبه در رده بالایی قرار دارند، انجام همزمان آن‌ها فرد را دچار تعارض و گاهی تضاد نقش می‌کند (حجتی کرمانی 1382).

اسپنله و روش‌بلا، علت تضاد نقش‌های زناشویی را در این مهم می‌دانند که دو نقش معارض، از لحاظ نهادی در سطح واحدی قرار ندارند. غالباً یکی از آن‌ها از سوی جامعه بیشتر توصیه شده، حال آن‌که دیگری که بیشتر شخصی است ریشه در گروه‌هایی دارد که سازماندهی و ساختار ضعیف‌تری دارند، بر این اساس نقش حرفه‌ای زن از نظر ماهوی تضادی با نقش خانگی او ندارد، با این همه متضاد می‌شود؛ زیرا تجویزهای اجتماعی ایجاب می‌کنند که زن خود را کاملاً وقف هریک از آن‌ها نکند و اولویت را به نقش خانگی دهد (اسپنله و روش بلا 1372: 380، 385).

در همین زمینه، بورلی معتقد است تضاد میان کار و خانواده یکی از جنبه‌های تضاد نقش است. وی اشاره می‌کند که تضاد نقش‌ها یا تضاد میان کار و خانواده به ویژه در خانواده‌هایی که زن و شوهر هر دو شاغلند، بر روی کاهش سازگاری زناشویی‌شان تأثیر می‌گذارد و یادآور می‌شود که دو متغیر در رابطه میان تضاد کار و خانواده مداخله کرده، تأثیرش را بر ناسازگاری زوجی کم می‌کند. یکی حمایت همسر به ویژه از جانب شوهر برای زن، از تأثیر تضاد نقش زنان بر عدم سازگاریشان می‌کاهد. این حمایت‌ها می‌تواند شامل حمایت احساسی، آگاهی دهنده و رفتاری باشد، عامل دیگر رعایت انصاف در توزیع کارهای خانه است. وی معتقد است که انصاف در تقسیم کارهای خانه بر جوانب گوناگون خوشبختی همسران تأثیر می‌گذارد و تحقیقات وی نشان داده است که این دو متغیر هم به‌طور مستقیم و هم به‌طور غیرمستقیم بر سازگاری زناشویی آن‌ها تأثیر مثبت دارد (خلیلی 1378: 73).

بایلبای نیز عقیده دارد که محدودیت‌های ساختاری و هنجاری ناشی از تقسیم جنسیتی نقش‌ها، این اجازه را به مردان می‌دهد که تا دو هویت یا نقش خانوادگی و شغلی داشته باشند؛ ولی زن‌ها می‌باید از یکی به نفع دیگری بگذرند و به همین علت غالباً بیشتر از مردان دچار تعارض این دو نقش یا هویت را تجربه می‌کنند (خالد رستگار 1382: 113).

همان‌گونه که مشخص است بیشتر نظرها و تحقیق‌های صورت گرفته در خصوص تضاد نقش در دو حیطة خانواده و کار است.

مبانی نظری و چارچوب تئوریک

جهت بررسی رابطه بین کلیشه‌های جنسیتی و تضاد نقش‌های زناشویی، سه نظریه باتوجه ارتباط با موضوع انتخاب و چارچوب نظری براساس آن‌ها تدوین شده است:

1- نظریه نمایشی گافمن

اروینگ گافمن در تلاش جهت درک و تفسیر کنش متقابل (چهره به چهره) کوشید تا رویکردی خاص و ملموس ارائه دهد، رویکردی که در قالب نظریه نمایشی وی ارائه شد که براساس آن زندگی اجتماعی چنان در نظر گرفته می‌شود که گویی توسط بازیگران روی صحنه بازی می‌شود؛ چرا که رفتار ما به نقش‌هایی بستگی دارد که در یک زمان معین بازی می‌کنیم (گیدنز 1373: 232).

از دید گافمن، این فرض اساسی در تحلیل نقش وجود دارد که هر فردی در بیش از یک سیستم یا مجموعه قرار دارد و بنابراین بیش از یک نقش را اجرا می‌کند.

(Lemert and Branaman 1997: 36) تعدد نقش‌ها یکی از مسائلی را که ممکن است در پی داشته باشد، تضاد نقش است، بر این اساس افراد نقش‌های زیادی را ایفا می‌کنند که گاهی میان این نقش‌ها مشکلاتی ایجاد شده که سبب ستیزه و تضاد میان آن‌ها می‌شود؛ چیزی که از دید وی مدیریت تأثیرگذاری در جهت کاهش یا رفع آن ضروری است (Goffman 1359) زیرا تضاد نقش باعث درگیری و دو دلی فرد و مخاطبین می‌شود. از دید گافمن یک جز بنیادی انسان بودن این است که به‌طور دایم شایستگی و توانایی خود را در جریان عادی زندگی هر روز به دیگران ثابت کنیم (هشیاری کنترل نشده) (گیدنز 1373: 127) و از آن‌جا که تضاد میان نقش‌ها یا درون نقش‌ها سبب می‌شود که این شایستگی مورد سؤال و ابهام قرار گیرد، باعث ایجاد اضطراب و کاهش کارایی فرد شده، نارضایتی فرد را سبب می‌شود.

2- نظریه مجموعه نقشی مرتون

مرتون رهیافت تحلیلی بسیار پیشرفته‌ای درباره ساختار اجتماعی دارد و این پیرامون مفاهیم کلیدی مفاهیم مجموعه پایگاه‌ها و مجموعه نقش‌ها سازمان یافته است. وی پیشنهاد می‌کند که از نظر تحلیلی، ثمر بخش‌تر آن است که هر پایگاه را در برگیرنده تعدادی از نقش‌ها تصور

کنیم که در ارتباط با انواعی از مکمل‌های آن پایگاه مشترکاً ایفا می‌گردند که کلاً به آن‌ها مجموعه نقش‌ها گفته می‌شود. بر این اساس، مرتون مجموعه نقشی را چنین تعریف می‌کند: آن مکمل روابط نقشی که افراد به وسیلهٔ اشغال یک پایگاه اجتماعی خاص دارا هستند. برای مثال، پایگاه واحد دانشجوی پزشکی شامل نقش شاگرد در ارتباط با استاد است و نیز شامل مجموعه‌ای از سایر نقش‌ها است که اشغال کنندهٔ آن پایگاه را با شاگردان دیگر، پزشک‌ها، مددکاران اجتماعی، تکنسین‌های پزشکی و دیگران در ارتباط قرار می‌دهد» (گروتر 1378: 128).

مرتون به منابع ساختاری عدم ثبات در نقش - مجموعه‌ها و ساز و کارهای اجتماعی برای برقراری ارتباط بین نقش‌ها و تبیین آن‌ها در یک مجموعه نقش‌ها اشاره می‌کند (همان)، تعدادی از ساز و کارهای اجتماعی که به ارتباط و تبیین نقش - مجموعه‌ها کمک می‌کند عبارتند از:

- درجات مختلف شدت درگیری در نقش در بین افراد مجموعه نقش (برخی از نقش - روابط مرکزی هستند و برخی اقماری)؛
- تفاوت قدرت در میان اشخاص درگیر در مجموعه نقش؛
- روپوش‌دار کردن فعالیت‌های مربوط به نقش توسط اعضای مجموعه نقش از قابل مشاهده بودن
- تقاضاهای متعارض اعضاء یک مجموعه نقش از دارندگان یک پایگاه اجتماعی و قابل تشخیص بودن آن‌ها توسط آن اعضا (این سازوکار باعث می‌شود ناآگاهی جمعی، یعنی ناآگاهی نسبت به ارزش‌های مشترک و میزان آن کاهش یابد یا جبران شود)؛
- حمایت اجتماعی توسط دیگران در پایگاه‌های اجتماعی مشابه و همین‌طور در مشکلات مشابه برای مواجهه و غلبه بر یک مجموعه نقش ناهماهنگ؛
- کاستن از مجموعه نقش‌ها (با قطع روابط نقشی خاص) (همان: 130، 129).

3 - نظریه فمینیستی لیبرالی

تبیین فمینیستی لیبرالی از نابرابری جنسی، از همان جایی آغاز می‌شود که نظریه‌های تفاوت جنسی متوقف می‌مانند؛ یعنی این نظریه‌ها به تشخیص تقسیم جنسی کار، وجود

دو عرصه عمومی و خصوصی که مردان بیشتر در عرصه نخستین و زنان در عرصه دومین جای دارند و اجتماعی کردن منظم کودکان به گونه‌ای که بتوانند در بزرگسالی نقش‌هایی متناسب با جنسیت‌شان ایفا کنند، اکتفا می‌کنند. اما فمینیست‌های لیبرال برخلاف نظریه‌پردازان تفاوت جنسی، ارزش ویژه‌ای برای عرصه خصوصی زنان قایل نمی‌شوند؛ البته به جز مواردی که همین عرصه خصوصی به زنان اجازه می‌دهد تا سعه صدر عاطفی از خود نشان دهند. در عوض، همین عرصه خصوصی رشته بی‌پایانی از توقعات، وظایف خانه‌داری که بی‌اجر و مزد، بدون ارزش و بی‌اهمیت تلقی می‌شوند، مراقبت از کودکان و خدمت عاطفی، عملی و جنسی به مردان را برای زنان در بر می‌گیرد. پاداش‌های راستین زندگی اجتماعی - مانند پول، قدرت، منزلت، آزادی، فرصت‌های رشد و بالا بردن ارزش شخصی - را باید در عرصه عمومی جست و جو کرد. نظامی که از دسترسی زنان به عرصه عمومی جلوگیری می‌کند، بار مسؤولیت‌های عرصه خصوصی را به گردن آن‌ها می‌اندازد، آن‌ها را در خانه‌های مجزا محبوس می‌سازد و شوهران را از هرگونه درگیری با گرفتاری‌های عرصه خصوصی معذور می‌دارد همان نظامی است که نابرابری جنسی را به بار می‌آورد (ریتزر 1374: 475 - 474).

به نظر فمینیست‌های لیبرال، بحث جامعه دوجنسی (Androgyny) می‌تواند در زمینه شکست کلیشه‌ها و تصورات قالبی از زنان و مردان و همچنین آزادسازی زنان از قید و بندهای موجود کمک شایانی می‌کند.

چارچوب نظری پژوهش

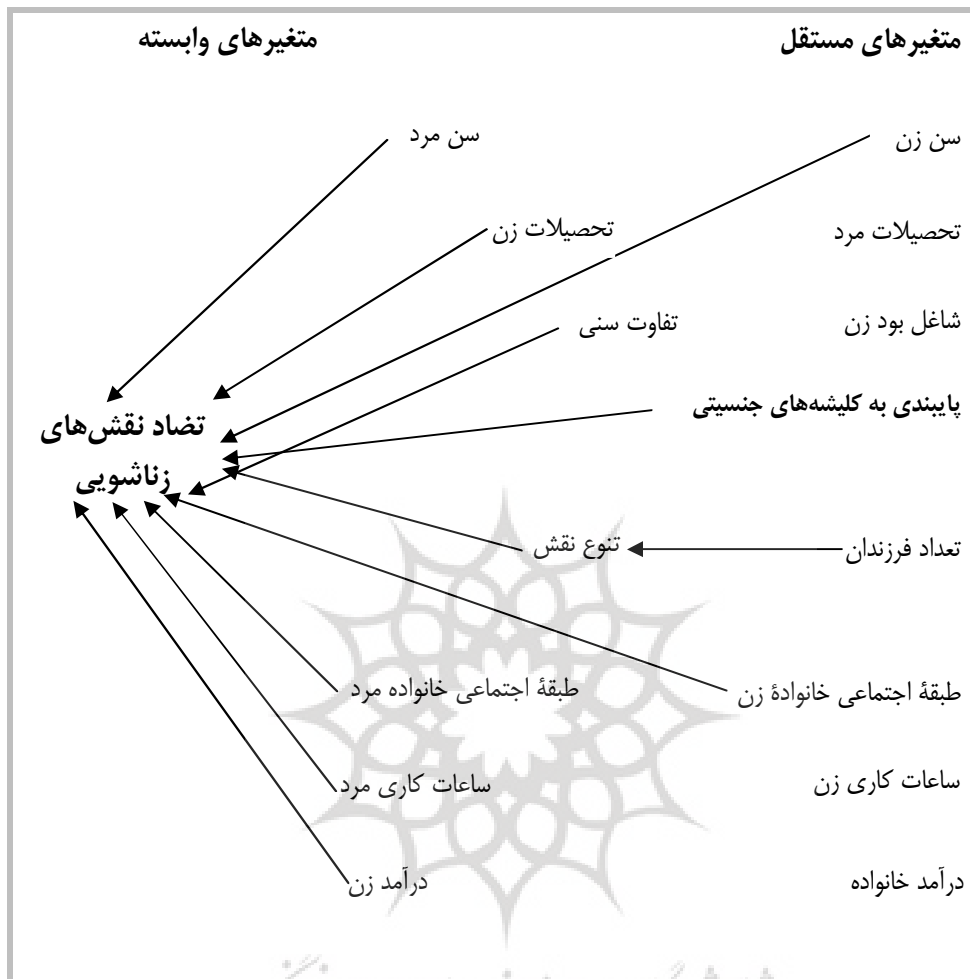
افراد به عنوان بازیگر در جامعه موقعیت‌هایی را اشغال نموده‌اند و نقش‌هایی را که بر عهده دارند، بازی می‌کنند. این نقش‌ها که به واسطه هنجارهای اجتماعی خاص در هر جامعه تعیین می‌شود؛ حاوی شرح وظایف ویژه‌ای است و انتظار می‌رود هر فرد براساس قواعد حاکم بر آن‌ها و استعداد و شخصیت خود در صحنه زندگی اجتماعی بازی کند. از آن‌جا که در تعیین نقش، جنسیت عامل اساسی محسوب می‌شود و غالباً بر این اساس در فرایند جامعه‌پذیری زنان و مردان با الگوها و قالب‌های متفاوتی پرورش می‌یابند. در نتیجه از آن‌ها انتظار می‌رود تا باتوجه به جنسیتشان به ایفای نقش‌های خود بپردازند؛

این مسأله سبب می‌شود که در صورت خروج و فاصله از آن‌ها مورد اعتراض و مجازات جامعه قرار گیرند. باتوجه به این که در انتظارات نقش زنان و مردان در خصوص اجرا در صحنه زندگی اجتماعی تفاوت‌های کلی وجود دارد، تناقضاتی در این زمینه آشکار است؛ چرا که نقش‌های زنان غالباً آن‌ها را محدود در عرصه‌های خصوصی باقی می‌گذارد، در حالی که مردان با محدودیتی درگذر از عرصه‌ها و خصوصاً عرصه‌های عمومی مواجه نیستند.

باتوجه به این که هر فرد در یک موقعیت نه تنها با یک نقش بلکه با مجموعه‌ای از نقش‌ها در ارتباط است، این امکان وجود دارد که ارزش‌ها و انتظارات این نقش‌ها با هم اختلاف داشته باشد، که در این صورت فرد با انتظارات نقشی ناهمگون، ناهماهنگ و کشمکش آمیزی مواجه می‌شود و تضاد نقش و درگیری میان این نقش‌ها حادث می‌شود. تضاد در مجموعه نقشی به دلیل ایجاد دودلی و اضطراب در بازیگر نقش‌ها و زیرسؤال بردن شایستگی موقعیتی و توانایی وی در انجام وظایف مربوط، موجب کاهش کارایی و نارضایتی فرد می‌شوند.

این احتمال وجود دارد که در انتظارات موجود در مجموعه نقشی زناشویی، ناهمگونی و تعارض وجود داشته باشد و به واسطه تعداد زیرنقش‌ها، هنجارهای مربوط و اولویت‌های موجود در مجموعه، تضاد نقش به وجود آید. این قضیه از آن‌جا شکل عینی‌تر به خود می‌گیرد که هنجارهای مربوط به نقش‌های زنان و مردان براساس جنسیت و عموماً بر اساس برتری جنسی مرد نسبت به زن تدوین شده است و تبعیض جنسیتی در آن آشکار است. بر این اساس، با توجه به این که جامعه عموماً به نقش‌های سنتی زنان در مجموعه نقشی اهمیت مرکزی می‌دهد و مردان درگیر در مجموعه، قدرت بیشتری داشته، غالباً افراد در این مجموعه از زنان تقاضای بیشتری جهت ایفای نقش‌های سنتی دارند؛ به نظر می‌رسد هنجارهای موجود زنان در مجموعه نقشی دارای ابهام و تناقض بیشتری نسبت به مردان است. بنابراین محتمل است که زنان با تعارض و تضاد در مجموعه نقشی بیشتر مواجه باشند. مسأله تضاد نقش در مجموعه نقشی زنان و مردان، خصوصاً زنان به دلیل فاصله کلیشه‌ها و الگوهای قالبی جنسیتی از واقعیت‌های جامعه امروز سبب شده است تا این مسأله رشد کمی و کیفی فراوانی داشته باشد.

مدل تحقیق



روش‌شناسی پژوهش

- متغیر وابسته: تضاد نقش‌های زناشویی
- متغیر مستقل: کلیشه‌های جنسیتی
- متغیر کنترل: جنسیت
- متغیرهای زمینه‌ای: سن، تحصیلات، درآمد، طبقه اجتماعی، مدت ازدواج، ساعات کار

باتوجه به این که پژوهش حاضر تضاد نقش‌های زناشویی را در زوج‌های جوان به منزله متغیر وابسته مورد سنجش قرار می‌دهد، در نتیجه تأهل و جوان بودن (در این تحقیق سن 20 تا 35 سال) جزء شرایط لازم جامعه آماری است. بر این اساس، جامعه آماری این تحقیق شامل زنان متأهل 20 تا 35 ساله است که حداقل یک‌سال از زندگی مشترک آن‌ها گذشته و ساکن شهرستان شیرازند که براساس داده‌های مرکز آمار ایران، جامعه آماری 69576 نفر است.

باتوجه به ماهیت این تحقیق، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شده است؛ چرا که در این نمونه‌گیری موقتی فهرست کاملی از عنصرهایی که جمعیت را تشکیل می‌دهد ناممکن یا غیرعملی باشد (ببی 1381: 454) استفاده می‌شود.

باتوجه به این که در این تحقیق زنان متأهل در 8 دسته موردنظر بوده‌اند:

- | | |
|----------------------------|-----------------------------------|
| 1 - خانه‌دار | 2 - خانه‌دار - مادر |
| 3 - خانه‌دار - مادر - شاغل | 4 - خانه‌دار - شاغل |
| 5 - خانه‌دار - محصل | 6 - خانه‌دار - محصل - شاغل |
| 7 - خانه‌دار - محصل - مادر | 8 - خانه‌دار - محصل - شاغل - مادر |

در انتخاب نمونه‌ها جهت انتخاب آزمودنی مناسب، دقت لازم به عمل آمده است. در پژوهش حاضر، حجم نمونه براساس فرمول کوکران مطابق آنچه در زیر آمده، محاسبه شده است:

$$= n \frac{t^2 p a}{d^2} \approx 287$$

$$= N \frac{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{t^2 p a}{d^2} - 1 \right)}{d^2}$$

$$= N69576$$

$$= q0/75$$

$$= t1/96$$

$$= d0/05$$

شایان ذکر است مقدار q, p براساس آزمون pre-test به دست آمده است. این پژوهش از نوع تحقیقات کاربردی است و به منظور آشنایی با جمعیت تحقیق و توصیف و تحلیل مسایل مطرح شده در فرضیات پژوهش، از روش پیمایشی استفاده شده

است. ابزار سنجش پرسشنامه (تضاد نقش و نقش جنسیتی بم) است و در این تحقیق واحد تحلیل فرد و واحد مشاهده خانوار است.

یافته‌های پژوهش

جدول شماره 1- ارتباط بین پابندی به کلیشه‌های جنسیتی و تضاد نقش‌های زناشویی

ردیف	حوزه‌های تضاد	کندال تابه	sig	ردیف	حوزه‌های تضاد	کندال تابه	sig
	تضاد نقش کلی	-0/021	0/685				
1	تحصیلی	-0/04	0/655	2	شغلی	-0/131	0/068
3	مدیریت مالی	0/132	0/007	4	کار خانگی	0/028	0/632
5	روابط عاطفی و جنسی	0/01	0/834	6	گذران اوقات فراغت	0/048	0/375
7	روابط خانوادگی	0/031	0/536	8	روابط دوستی	0/103	0/03
9	نگهداری و تربیت فرزندان	-0/026	0/55				>p0/05

باتوجه به جدول شماره 1، بین تضاد نقش کلی و پابندی به کلیشه‌های جنسیتی رابطه معنادار مشاهده نشد؛ لیکن در حوزه‌های مورد سنجش تضاد نقش همبستگی معنادار و مستقیمی در مورد مدیریت مالی و روابط دوستی به دست آمد؛ به این معنی که با پابندی به کلیشه‌های جنسیتی تضاد نقش در حیطه روابط دوستی و حیطه مدیریت مالی افزایش می‌یابد.

جدول شماره 2 - تحلیل واریانس یک طرفه بین نقش جنسیتی و تضاد نقش کلی

مجموع مربعات	درجه آزادی	مربع میانگین	F	سطح معناداری
4/980	4	1/245	1/858	0/118
186/673	280	0/670		
192/653	284			
				بین گروهی
				درون گروهی
				جمع کل

باتوجه به جدول شماره 2، در تحلیل واریانس انجام شده، F به دست آمده برابر 1/858 می‌باشد که با خطایی بیش از 0/05 در فاصله مورد قبول قرار ندارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت میانگین معناداری بین سطوح مختلف پایبندی به کلیشه‌ها و تضاد نقش کلی وجود ندارد.

جدول شماره 3 - آزمون LSD

sig	انحراف استاندارد	تفاوت میانگین (I-J)	نقش جنسیتی (J)	نقش جنسیتی (I)
0/438	0/286	-0/222	مردانه	نسبتاً مردانه
0/036	0/224	-0/473*	دوجنسیتی	
0/376	0/237	-0/210	نسبتاً زنانه	
0/149	0/230	-0/333	زنانه	
0/438	0/286	0/222	نسبتاً مردانه	مردانه
/227	0/207	-0/251	دوجنسیتی	
0/958	0/221	0/011	نسبتاً زنانه	
0/603	0/213	-0/111	زنانه	
0/036	0/224	0/473*	نسبتاً مردانه	دوجنسیتی
0/227	0/207	0/251	مردانه	
0/049	0/132	0/263*	نسبتاً زنانه	
0/239	0/118	0/140	زنانه	
0/376	0/237	0/210	نسبتاً مردانه	نسبتاً زنانه
0/958	0/221	-0/011	مردانه	
0/049	0/132	-0/263*	دوجنسیتی	
0/386	0/141	-0/122	زنانه	
0/149	0/230	0/333	نسبتاً مردانه	زنانه
0/603	0/213	0/111	مردانه	
0/239	0/118	-0/140	دوجنسیتی	
0/386	0/141	0/122	نسبتاً زنانه	

با توجه به جدول شماره 3: اگرچه آزمون تحلیل واریانس تفاوت میانگین معنادار بین نقش جنسیتی و تضاد نقش کلی نشان نداده است؛ لیکن آزمون LSD نشان می‌دهد که

تفاوت میانگین معناداری بین زنان دوجنسیتی با نسبتاً زنانه و نسبتاً مردانه وجود دارد. به این معنی که زنان گروه اول تضاد نقش بیشتری را نسبت به دو گروه یاد شده احساس می‌کنند.

تحلیل رگرسیون

روش آماری است که طی آن متغیر وابسته براساس متغیر یا متغیرهای مستقل تبیین و پیش‌بینی می‌شود. به این ترتیب، کارکرد تکنیک رگرسیون تبیین و پیش‌بینی است (ساعی 1381: 151) نتیجه اجرای رگرسیون چند متغیره در این تحقیق در جدول‌های زیر نشان داده شده است.

جدول شماره 4 - ضریب تعیین متغیرهای پیش‌بینی کننده تضاد نقش‌های زناشویی

مدل	R	R ²	R ² تعدیل شده	خطای معیار برآورد
1	0/572	0/327	0/159	0/739

جدول شماره 5 - آزمون معناداری ضریب تعیین (R²)

مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F	sig
21/286	20	1/064	1/944	0/020
43/803	80	0/548		
65/089	100			

باتوجه به جدول شماره 4 و 5، جهت تعیین همبستگی مدل ارائه شده شامل رابطه متغیر وابسته تضاد نقش‌های زناشویی با متغیرهای مستقل (میزان درآمد خانواده، طبقه اجتماعی خانواده زن، طبقه اجتماعی خانواده شوهر، درآمد ماهیانه زن، درآمد ماهیانه شوهر، ساعات کاری زن، ساعات کاری شوهر، تنوع شغلی، منطقه جغرافیایی، نقش جنسیتی)، ضریب همبستگی چند متغیری (R) برابر 0/572 به دست آمده که مربع آن R² با ضریب تعیین چندگانه برابر 0/327 = 0/33 است. بنابراین می‌توان بیان نمود که 33 درصد تغییرات در متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل موجود، توضیح داده می‌شود. جهت تعیین معناداری R²، آزمون F در ناحیه بحرانی با خطایی معادل 0/02 می‌توان احتمال وجود رابطه بین متغیرهای

تحقیق را مورد تأیید قرار داد. بنابراین با اطمینان 95 درصد می‌توان R^2 به دست آمده، نمونه تحقیق را به کل جمعیت از زنان 35 - 20 ساله شهر شیراز تعمیم داد.

جدول شماره 6 - ضرایب B و Beta مربوط به متغیر تضاد نقش‌های زن‌ناشویی

sig	t	ضرایب غیر استاندارد		Constant
		Beta	خطای استاندارد	
0/519	0/648	-	1/812	1/174
0/357	-0/927	-0/138	0/144	-0/105
0/367	0/908	0/178	0/261	0/237
0/552	-0/597	-0/120	0/0271	-0/162
0/059	-1/917	-0/257	0/150	-0/288
0/651	0/454	0/076	0/129	0/058
0/002	3/199	0/459	0/043	0/137
0/013	-2/527	-0/394	0/029	-0/073
0/469	-0/728	-0/101	0/134	-0/093
0/020	2/372	0/307	0/179	0/425
0/886	-0/143	-0/018	0/124	-0/018
0/588	0/543	0/065	0/967	0/525
0/016	-2/454	-0/272	0/149	-0/365

جدول شماره 6: مقادیر B و Beta و مقدار t و سطح معناداری آن را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشخص است تنها 4 متغیر مستقل معنادار هستند. این متغیرها عبارتند از ساعات کاری زن (x_1)، ساعات کاری مرد (x_2)، تنوع شغلی (x_3) و نقش جنسیتی (x_4) می‌باشند. بقیه متغیرها، حتی آن‌ها که همبستگی معنادار داشته‌اند در این جا معنادار نشده‌اند، این امر به علت تداخل همبستگی است. با استفاده از این جدول‌های معادله رگرسیون معمولی و استاندارد این مدل به شرح زیر است:

معادله رگرسیون معمولی:

$$1) Y = 1/174 + 0/137 x_1 - 0/073 + 0/425 x_3 - 0/365 x_4$$

بر اساس Bهای به دست آمده، می‌توان در صورت داشتن مقادیر متغیرهای مستقل تغییرات تضاد نقش را پیش‌بینی کرد. چنانچه به ازای یک واحد تغییر، در ساعات کاری زن، 0/137 واحد تضاد نقش افزایش، در ساعات کاری مرد 0/073 واحد تضاد نقش کاهش، با تنوع شغلی 0/425 واحد تضاد نقش افزایش و در نهایت با پیش رفتن به سوی پابندی به کلیشه‌ها 0/365 واحد تضاد نقش کاهش می‌یابد. A در این معادله 1/174 و بی‌معنا می‌باشد.

معادله رگرسیون استاندارد:

$$2) Y = 0/459 x_1 - 0/394 x_2 + 0/307 x_3 - 0/272 x_4$$

از روی β ها میزان اثر متغیرها تعیین می‌باشد بر این اساس می‌توان ضمن تعیین میزان اثر هر یک از متغیرها مذکور در تعیین میزان تضاد نقش زناشویی در زنان آن‌ها را با یکدیگر مقایسه نموده چنانچه:

- β_1 حاکی از آن است سهم نسبی ساعات کاری زن بر تضاد نقش برابر 0/459 است که مقدار قابل توجهی است و باتوجه که این مقدار بالاتر از سایر Betaهاست می‌توان نتیجه گرفت اثر ساعات کاری زن بر تضاد نقش زناشویی از سایر متغیرها بیشتر است.

- β_2 حاکی از آن است سهم نسبی ساعات کاری مرد بر تضاد نقش برابر 0/394- می‌باشد. یعنی با افزایش ساعات مرد تضاد نقش در زنان کاهش می‌یابد.

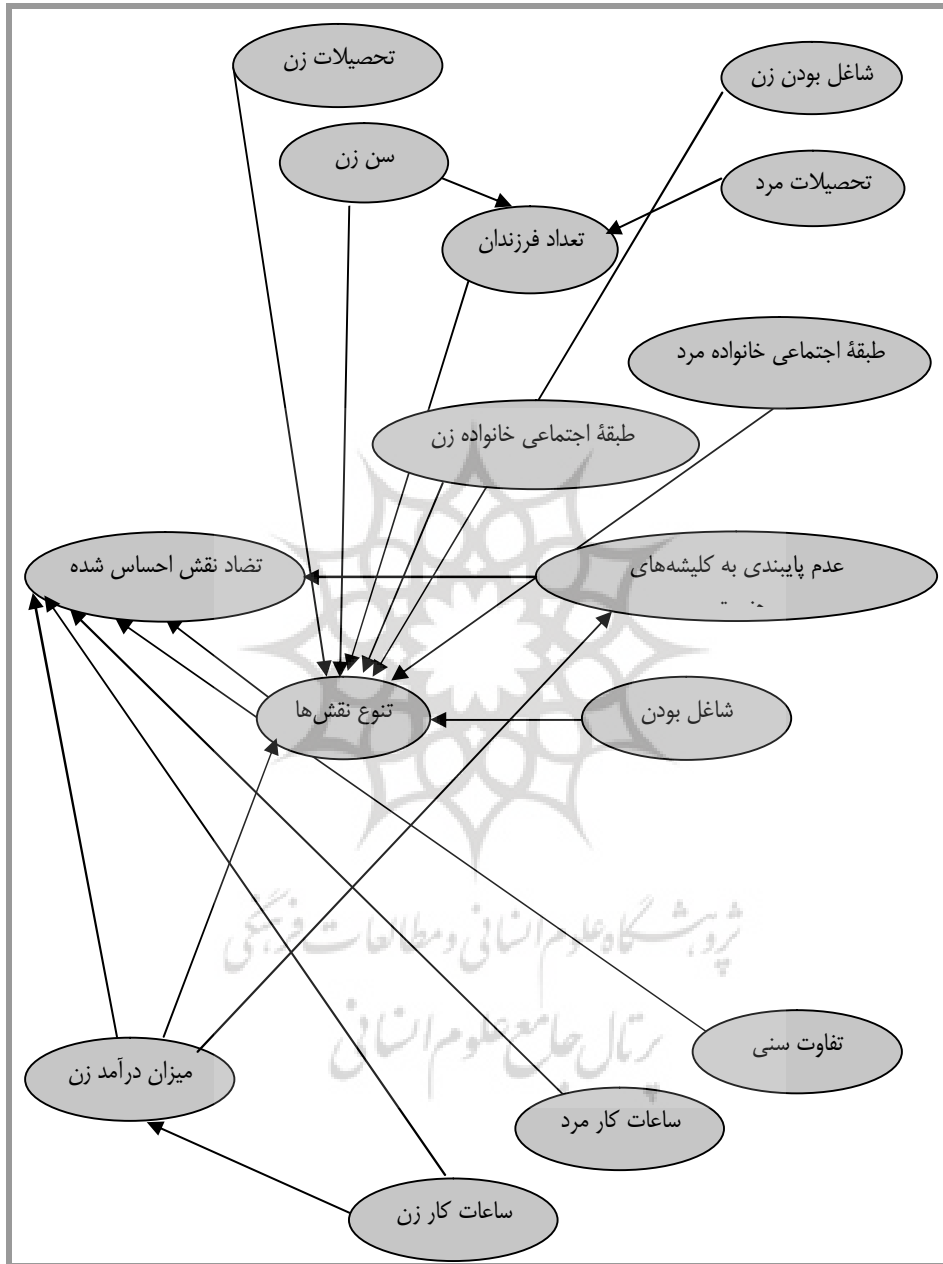
- β_3 نشان دهنده سهم نسبی تنوع نقش‌ها بر تضاد نقش است که برابر 0/307 است.

- β_4 نیز حکایت از سهم نسبی پابندی به کلیشه‌های جنسیتی بر تضاد نقش دارد که برابر 0/272- است، یعنی زنانی که به کلیشه‌های جنسیتی پایبند هستند، تضاد نقش کمتری را احساس می‌کنند.

تحلیل مسیر

گرچه تحلیل رگرسیون نتایج ارزشمندی را در اختیار می‌گذارد؛ لیکن ما را از تحلیل مسیر بی‌نیاز نمی‌کند. تحلیل مسیر شکلی از تحلیل رگرسیون کاربردی است که در آن برای هدایت مسأله با آزمون فرضیه‌های پیچیده از نمودار مسیر استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، تحلیل

مسیر، روشی است که برای تعیین اثر مستقیم، غیرمستقیم و بی اثر بین متغیرهای موجود در نظام علی مورد استفاده قرار می‌گیرد (منصورفر، جزوه درسی).



جدول شماره 7 - تحلیل اثر

متغیر	همبستگی کل	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر علی	اثر کاذب
سن زن - تضاد نقش	0/032	-	0/07	0/07	0/025
تفاوت سنی - تضاد نقش	0/088	-	0/08	0/08	0/008
شاغل بودن زن - تضاد نقش	0/013	-	0/08	0/08	-0/09
تحصیلات زن - تضاد نقش	0/182	-	-0/05	-0/05	0/152
تحصیلات شوهر - تضاد نقش	0/122	-	-0/04	-0/04	0/118
تعداد فرزندان - تضاد نقش	0/057	-	0/11	0/11	-0/053
طبقه اجتماعی خانواده زن - تضاد نقش	0/081	-	0/1	0/1	-0/118
طبقه اجتماعی خانواده شوهر - تضاد نقش	0/071	-	0/1	0/1	-0/171
تنوع نقش - تضاد نقش	0/097	0/295	-	0/295	-0/198
میزان درآمد زن - تضاد نقش	0/294	-0/254	0/02	0/234	-0/06
ساعات کار زن - تضاد نقش	0/081	0/437	-0/18	0/257	-0/164
ساعات کار شوهر - تضاد نقش	0/202	0/356	-	0/356	-0/146
پابندی به کلیشه‌های جنسیتی - تضاد نقش	0/049	-0/232	-	-0/232	-0/183

باتوجه به جدول شماره 7 - اثرات مستقیم و غیرمستقیم، علی و کاذب و همبستگی کل هر یک متغیرهای مستقل بر روی تضاد نقش نشان داده شده است که بر اساس آن:

- سن زنان بر روی تضاد نقش زناشویی آن‌ها فاقد اثر مستقیم معنادار و اثر غیرمستقیم آن از طریق تنوع نقش‌ها برابر 0/07 است. همان‌گونه که مشخص است میزان همبستگی کلی بین دو متغیر نیز برابر 0/032 است که در کل اثر علی و همبستگی ضعیفی را نشان می‌دهد.
- تفاوت سنی زوجین (مرد از زن) فاقد اثر مستقیم بر تضاد نقش زناشویی و دارای اثر غیرمستقیم 0/08 از طریق تنوع نقش‌هاست که در کل باتوجه به همبستگی و اثر علی به دست آمده، می‌توان نتیجه گرفت رابطه ضعیفی بین این دو متغیر برقرار است.
- شاغل بودن زنان فاقد اثر مستقیم بر روی تضاد نقش و دارای اثر غیرمستقیم معادل 0/08 از طریق تنوع نقش‌ها است. همان‌گونه که مشخص است همبستگی کلی و هم اثر علی رابطه ضعیفی را بین این دو متغیر نشان می‌دهد.

- تحصیلات زنان اگرچه همبستگی کلی 0/182 را با تضاد نقش دارد؛ ولیکن فاقد اثر مستقیم است و اثر غیرمستقیم آن معادل 0/05- از طریق تعداد فرزندان و تنوع نقش‌ها است. در کل همان‌گونه که مشخص است، اثر علی متغیر تحصیلات زن بر تضاد نقش بسیار ضعیف و بیشتر همبستگی نشان داده شده اثر کاذب است.
- تحصیلات شوهر با تضاد نقش در زنان دارای همبستگی کلی 0/122 است ولیکن فاقد اثر مستقیم است و اثر غیرمستقیم آن معادل 0/04- از طریق تعداد فرزندان و تنوع نقش‌ها است. در کل اثر علی این متغیر بر تضاد نقش بسیار ضعیف و اثر کاذب بیشتر است.
- تعداد فرزندان نیز فاقد اثر مستقیم بر تضاد نقش ولیکن دارای اثر غیرمستقیم معادل 0/11 از طریق تنوع نقش‌هاست هرچند همبستگی این دو متغیر معادل 0/05 است ولیکن اثر علی این متغیر بیشتر است.
- طبقه اجتماعی خانواده زن با تضاد نقش است دارای همبستگی کلی 0/08- است؛ لیکن اثر علی برابر 0/1 است. همان‌گونه که مشخص است، هرچند رابطه این دو متغیر معکوس و ضعیف است اما اثر علی آن که ناشی از اثر غیرمستقیم از طریق تنوع نقش‌هاست، مثبت است.
- طبقه اجتماعی خانواده شوهر نیز دارای همبستگی کلی معادل 0/07- با تضاد نقش است این در حالی است که هرچند این متغیر فاقد اثر مستقیم بر تضاد نقش است ولیکن اثر غیرمستقیم معادل 0/1 از طریق تنوع نقش‌ها دارد که اثر علی مستقیمی را نشان می‌دهد.
- تنوع نقش‌ها دارای همبستگی ضعیفی معادل 0/097 بر تضاد نقش است؛ اما همان‌گونه که مشخص است، این متغیر دارای اثر مستقیم معادل 0/295 و فاقد اثر غیرمستقیم و در کل اثر علی معادل 0/295 است که نشان دهنده قوت اثر این متغیر بر متغیر وابسته است.
- میزان درآمد ماهیانه زن دارای همبستگی کلی 0/294- است و دارای اثر مستقیم 0/254- و اثر غیرمستقیم 0/02 از طریق تنوع نقش‌ها و پابندی به کلیشه‌های جنسیتی است و در کل اثر علی آن معادل 0/23- است. همان‌گونه که مشخص است، اثر کاذب این متغیر بر متغیر وابسته معادل 0/06- است.
- ساعات کار زن دارای همبستگی کلی 0/081+ با تضاد نقش است. این در حالی است که این متغیر دارای اثر مستقیم بر متغیر وابسته برابر 0/437 و اثر غیرمستقیم 0/18- از طریق میزان درآمد ماهیانه زن است. همان‌گونه که مشخص است، اثر علی این متغیر 0/257 است که مقدار قابل توجهی است.

- ساعات کار شوهر با تضاد نقش همبستگی معادل 0/202 دارد و دارای اثر مستقیم 0/356 و فاقد اثر غیرمستقیم معنادار است و در نتیجه اثر علی 0/356 است. در کل همان‌گونه که مشخص است اثر علی این متغیر بر تضاد نقش، زیاد است.

- پابندی به کلیشه‌های جنسیتی اگرچه همبستگی ضعیفی را معادل 0/049- با تضاد نقش‌های زناشویی نشان می‌دهد اما دارای اثر مستقیم معادل 0/232- و فاقد اثر غیرمستقیم معنادار است در کل، اثر علی این متغیر بر تضاد نقش معادل 0/232- است که این مقدار قابل توجه است.

در نهایت، از تحلیل مسیر صورت گرفته می‌توان نتیجه گرفت که تنها 5 متغیر تنوع نقش‌ها، میزان درآمد زن، ساعات کار زن، ساعات کار شوهر و پابندی به کلیشه‌های جنسیتی دارای اثر مستقیم معنادار بر تضاد نقش هستند و ساعات کار زن بالاترین میزان اثر غیرمستقیم را بر تضاد نقش دارد. همچنین تنوع نقش‌ها به منزله یک متغیر واسط جهت اثر غیرمستقیم اکثر متغیرها بر متغیر وابسته، نقش کلیدی و اساسی داشته است. همچنین ساعات کار شوهر بالاترین اثر علی را بر تضاد نقش دارد.

نتیجه‌گیری

محور اصلی این پژوهش بررسی میزان تضاد نقش‌های زناشویی در زنان متأهل جوان (20 تا 35 ساله) است. به دلیل اهمیت کلیشه‌های جنسیتی به عنوان باورداشت‌های هر جامعه در مورد زنان و مردان، تلاش گردید که تأثیر این مسأله بر تضاد نقش مورد واکاوی قرار گیرد؛ چرا که تضاد نقش به دلیل درگیری و تعارضاتی که بین نقش‌ها یا هنجارهای یک نقش ایجاد می‌کند، سپس ایجاد اضطراب و دودلی در فرد و همچنین در سطح کلان سبب ایجاد بی‌نظمی اجتماعی می‌شود. بر این اساس، از تئوری‌های نمایشی گافمن، مجموعه نقشی مرتون و فمینیسم لیبرال استفاده شد تا نشان داده شود که چگونه زنان تحت تأثیر جامعه‌پذیری جنسیتی که غالباً کلیشه‌های جنسیتی در تعیین آن مؤثرند، در مجموعه نقش‌های زناشویی و در مرحله اجرا و نمایش خود دچار تعارض و تضاد می‌شوند و این مسأله سبب بروز مشکلات و سردرگمی‌هایی در آن‌ها می‌گردد.

همان‌گونه که از یافته‌های این تحقیق در خصوص ارتباط متغیرهای زمینه‌ای با تضاد نقش کلی مشخص می‌شود. ساعات کاری زن و مرد رابطه قوی را با تضاد نقش نشان

می‌دهند؛ که بر اساس آن هرچه ساعات کاری زن بیشتر باشد، میزان تضاد نقش بیشتری را احساس می‌کند که امری بدیهی به نظر می‌رسد و با افزایش ساعات کار مرد میزان این تضاد کاهش می‌یابد که علت آن را در تکیه امور و نقش‌های مشترک بر دوش زنان و عدم انتظار به خاطر شرایط شغلی مرد می‌توان بیان کرد.

مسئله مهم در میزان احساس تضاد نقش، تعدد نقش‌ها و تنوع آن‌هاست؛ چرا که با افزایش تعداد نقش‌ها، میزان تضاد افزایش می‌یابد که امری طبیعی به نظر می‌رسد.

در خصوص پابندی به کلیشه‌های جنسیتی یافته‌های پژوهش حاکی از تأثیر این متغیر بر تضاد نقش است و با افزایش پابندی به کلیشه‌ها میزان تضاد نقش کاهش می‌یابد. مسلماً کلیشه‌های جنسیتی به دلیل داشتن الزامات خشک و غیرقابل انعطاف در مورد جنسیت همراه با تبعیض جنسی، ملاک مناسبی محسوب نمی‌شوند و در صورت اعتقاد افراد به آن سبب می‌گردند که، زنان خود را درگیر و در تعارض بین نقش‌های سنتی و مدرن و همچنین تنوع نقش‌ها احساس کنند. به این معنی که زنان پابند به کلیشه‌های جنسیتی مضمند تا الزامات نقش‌های سنتی خود - از جمله نقش‌های خانه‌داری و مادری - را مطابق با هنجارهای جامعه و عرف با همان شدت و حدت انجام دهند؛ در نتیجه در مواجهه با چند نقش، نقش‌های غیرسنتی و نقش‌های جدید، را در حاشیه قرار داده، تأکید بیشتری بر نقش‌های سنتی دارند. این مسئله سبب می‌شود تا تضاد نقش را کمتر احساس کنند. زیرا معتقدند نقش‌های سنتی از جمله همسری و مادری در اولویت نقش‌های زناشویی قرار دارند. بنابراین خود را کمتر درگیر نقش‌های جدید و مدرن می‌کنند. مضاف بر این که احتمالاً زنان غیرسنتی تنوع نقش بیشتری دارند و اولویت خاصی برای نقش‌های جدید قائلند و این امر خود سبب بروز تعارض می‌شود، به این دلیل که الزامات جامعه نقش‌های سنتی زنان را ترغیب و تشویق می‌کند، در نتیجه این زنان تضاد نقش بیشتری را احساس می‌کند.

در حالی است که نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون حاکی از تأثیر معنادار فقط 3 متغیر از کل متغیرهای زمینه‌ای و متغیر مستقل بر تضاد نقش است. تحلیل مسیر، اثر علی جمعی را در خصوص اثرهای سایر متغیرهای زمینه‌ای بر میزان تضاد نشان می‌دهد. اگرچه تعداد فرزندان، سن زن، تحصیلات زن، شاغل بودن زن، تحصیلات مرد، طبقه اجتماعی خانواده زن و شوهر، تفاوت سنی زوجین رابطه معناداری را با تضاد نقش نشان نمی‌دهد لیکن این عوامل از طریق تأثیری که بر تنوع نقش‌ها و تعداد فرزندان دارند، به صورت غیرمستقیم بر میزان تضاد نقش مؤثرند.

در این میان تنوع نقش‌ها، میزان درآمد زن، ساعات کار زن و ساعات کار مرد از مهمترین متغیرهای زمینه‌ای هستند که دارای اثر مستقیم و معنادار بر میزان تضاد هستند این در حالی است که عدم پابندی به کلیشه‌های جنسیتی تأثیری مستقیم بر میزان تضاد نقش احساس شده دارد که مبانی تئوری نیز مؤید آن است.

به نظر می‌رسد جهت کاهش تعارض نقش لازم است تا مکانیسم‌های اجتماعی‌ای به کار گرفته شود که نه در سطح فردی، بلکه در سطح اجتماعی به تعدیل این مسأله بپردازد. بر این اساس، برابری جنسیتی و جامعه‌پذیری دوجنسیتی، ضرورت‌هایی انکارناپذیرند. مسلماً این امر جز با تغییر و تحول و مداخله در جریان یادگیری نقش‌ها امکان‌پذیر نیست که مهمترین اصل در این زمینه آموزش و آگاه‌سازی‌هایی عمومی است که باید صرف‌نظر هرگونه تبعیض جنسیتی انجام گیرد. مسلماً حل یا کاهش تعارض نقش‌های زنان و مردان، علاوه بر آثار مثبت فراوان بر دو جنس، می‌تواند منشأ پویایی و توانمندی کل جامعه محسوب شود.

منابع

- آبوت، پاملا؛ والاس کلر. 1383. *جامعه‌شناسی زنان*. مترجم منیژه نجم عراقی. تهران: نشرنی.
- اسپنله باری؛ و آن ماری روشیلا. 1372. *مفهوم نقش در روان‌شناسی اجتماعی*. مترجم ابوالحسن سروقد مقدم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- اعزازی، شهلا. 1376. *جامعه‌شناسی خانواده (با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر)*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- بی، ارل. 1381. *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*. مترجم رضا فاضل. تهران: انتشارات سمت.
- حجتی کرمانی. 1382. *تجمع نقش‌ها بر زنان*. روزنامه شرق 28 اسفند. شماره 146.
- خالدراستگار، امیر. 1382. *سنجش تعارض نقش‌های شغلی - خانوادگی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن*. پایان‌نامه دکتري جامعه‌شناسی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- خلیلی، مرجان. 1378. *تضاد در خانواده و عوامل مؤثر بر آن*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی. تهران: دانشگاه الزهرا.
- ریتزر، جرج. 1374. *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. مترجم محسن ثلاثی تهران: انتشارات علمی.

- ساعی، علی. 1381. تحلیل آماری در علوم اجتماعی. تهران: نشر کیامهر.
- سگالن، مارتین. 1380. جامعه‌شناسی تاریخی خانواده. مترجم حمید الیاسی. تهران: نشر مرکز.
- گروئرز، چارلز. 1378. جامعه‌شناسی مرتن. مترجم زهره کسای. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- گولومبوک، سوزان؛ فی‌وش، رایین. 1382. رشد جنسیت. مترجم مهرناز شهرآرای. تهران: ققنوس.
- گیدنز، آنتونی. 1373. جامعه‌شناسی. مترجم منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- منصورفر، کریم. 1381. جزوه درس آمار پیشرفته.
- میشل، آندره. 1381. پیکار با تبعیض جنسی. مترجم محمد پوینده. تهران: نشر چشم.

Goffman, Erving. 1959. *Presentation of Self in Everyday Life*. New York: Anchor Books.

Lemert, Charles and Branamory, Ann. 1997. *The Goffman Reader*. London: Blackwell publishers.

Moore, Gwen. 1990. "Structural Determinants of Men's and Women's Personal Networks". *American Sociological Review*. vol 55.

